

اقتراح

آیا اقتصاد ایران، اسلامی است؟

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر حکومت، این انتظار بحق از سوی مردم پدید آمد که به تدریج و با اجرای برنامه‌های روشن، اهداف و آموزه‌های اسلامی، از جمله در ابعاد اقتصادی تحقق یابد. حال با گذشت بیست و چند سال از پیروزی انقلاب، این پرسش جدی مطرح می‌شود که «آیا اقتصاد ایران، اسلامی است» و اگر نیست، چه کسی یا سببی مسئولیت عدم تحقق این خواست مکتبی و مردمی را به عهده دارد.

در این شماره، موضوع را به بحث گذاشته، دیدگاه اساتید محترم دانشگاه، آقایان دکتر حسین نمازی (وزیر سابق امور اقتصادی و دارایی)، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا مصباحی (معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام) و دکتر حسن سبحانی (نماینده مجلس شورای اسلامی) را جوایمی شویم.

* مؤلفه‌های اصلی برای اسلامی شدن نظام اقتصادی چه چیزهایی هستند؟

□ دکتر نمازی: مؤلفه‌های اصلی برای اسلامی شدن نظام اقتصادی یا به عبارت دقیق‌تر، مؤلفه‌های اصلی اقتصاد اسلامی را باید از منابع اصیل اسلام و در درجه اول، قرآن کریم به دست آورد. نخستین مؤلفه را نگرش اسلام به انسان و جایگاه او در جهان هستی تعیین می‌کند:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۱

در این دیدگاه، انسان، مکرم به تکریم الاهی و خلیفه خدا در زمین است، نه ابزار و عامل تولید. (آن هم، هم سطح سایر عوامل تولید)؛ بنابراین، تأمین کرامت انسان و حراست از آن، نخستین شرط لازم برای ایجاد نظام اسلامی است. فراهم ساختن زمینه فعالیت‌های اقتصادی سالم و کسب درآمدهای مشروع و قانونی به منظور تأمین معیشت شرافتمندانه انسان‌ها نیز در همین جهت از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مؤلفه دیگر، عدالت اجتماعی با مفهوم اسلامی آن است. از این دیدگاه، آنچه در زمین آفریده شده، به همه انسان‌ها تعلق دارد؛ به همین جهت، ثروت‌های عمومی و انفال به طور عمده در مالکیت دولت یا مالکیت عمومی قرار گرفته و احکام بهره‌برداری از آن‌ها به صورتی پیش‌بینی شده است که موجب سلب حقوق دیگران نشود. با این نگرش، حق سائل و محروم در ثروت‌های ایجاد شده مشخص و آشکار می‌شود. در همین زمینه، معنا و جایگاه ضمان اعاله یا وظیفه تأمین معیشت افراد جامعه به وسیله دولت نیز روشن می‌گردد. فراهم ساختن امکان اشتغال افراد جامعه و تناسب حقوق و دستمزد لاقبل، با حداقل هزینه زندگی، از لوازم نظام اقتصاد اسلامی است.

دیگر مؤلفه اسلامی شدن نظام اقتصادی که با عدالت اجتماعی ارتباط می‌یابد، جلوگیری از تمرکز ثروت و سیاست‌هایی است که باید در این زمینه اعمال شود:

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ^۲

مؤلفه دیگر، چارچوب فعالیت‌های اقتصادی و بستر آن است. بدیهی است که در هر نظام اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی باید در چارچوب اصول و قوانین آن نظام انجام پذیرد. قابل تصور نیست که نظام اقتصادی اسلامی باشد و فعالیت‌های اقتصادی به طور عمده در قالب ربا، احتکار، کم‌فروشی و غش در معامله انجام گیرد و نیز اختلاس و رانت‌خواری در سطح گسترده رواج داشته باشد یا انجام هرگونه فعالیت اقتصادی، بدون پرداخت رشوه در مراحل گوناگون امکان‌پذیر نباشد.

□ حجة الاسلام والمسلمین مصباحی: آنچه به صورت مؤلفه‌های اصلی اسلامی

شدن نظام اقتصادی قابل طرح است، عبارتند از: ۱. حذف ربا از نظام اقتصادی ۲. اجرای عدالت در توزیع درآمد و ثروت ۳. حاکمیت اخلاق در رفتارها و روابط اقتصادی.

۱. در نظام اسلامی ربا وجود ندارد و برای جذب نقدینگی و سرمایه‌گذاری باید از اهرم‌های دیگری استفاده شود. یک گام فراتر می‌گذارم و عرض می‌کنم که حتی شائبه ربا هم در بانک‌ها و بازار باید از بین برود.

۲. نظام اسلامی نظامی است که در آن، فرصت‌های درآمدی، عادلانه توزیع شود و هر کس به حق خودش دست یابد و زندگی خانواده‌ها در اثر کار و فعالیت اقتصادی تأمین شود. چنین نیست که عنصر نیروی کار، هر چه بکوشد، باز هم در تأمین معاش خود دچار مشکل باشد. افزون بر این، کسانی که توان انجام کار اقتصادی را ندارند، باید از سوی نظام، تأمین مالی شوند که تحت عنوان تأمین اجتماعی مطرح است؛ بنابراین وجود فقر و نیز ثروت‌های نامشروع در نظام اقتصادی، نشان می‌دهد که این نظام، هنوز اسلامی نشده است.

۳. نکته دیگر که مؤلفه مهمی به شمار می‌رود، حاکمیت اخلاق در روابط اقتصادی است؛ البته اخلاق در این‌جا عام است و شامل معنویات نیز می‌شود. اقتصاد اسلامی، اقتصادی اخلاقی و معنوی است. اسلام می‌خواهد که شخصیت انسان، تعالی و تکامل یابد و تکامل انسان، به رشد معنویت در وجود او بستگی دارد و این رشد، اخلاق و معنویت را در همه نظام‌های اجتماعی از جمله اقتصاد دنبال می‌کند که در گرفتن زکات هم چنین است؛ به طور مثال در وجوب زکات که نوعی مالیات اسلامی به شمار می‌رود، گرفتن و تخصیص آن، عمل اقتصادی صرف نیست؛ بلکه هم شیوه گرفتن زکات و هم تخصیص آن، عمل اخلاقی شمرده می‌شود که در گرفتن، قصد قربت لازم است و در تخصیص، حرمت افراد باید حفظ شود. امیرمؤمنان علیه السلام در دستوری که برای مأموران اخذ زکات و خراج دارد، شیوه‌ای را بیان می‌کند که به طور کامل اخلاقی است.

آیه شریفه **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...**^۳ نشان می‌دهد که شیوه گرفتن زکات شیوه‌ای اخلاقی است و شیوه تخصیص زکات هم باید اخلاقی باشد.

امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود:

وقتی می‌خواهی زکات مالت را بپردازی، چه می‌کنی؟ عرض کرد: فقیران را آگاه می‌کنم، به خانه و محل کارم می‌آیند و زکات را می‌گیرند. حضرت سه بار فرمود: **إِنَّ اللَّهَ وَلَا تُذِلُّ الْمُؤْمِنَ**؛ از خدا بترس و مؤمن را خوار نکن. عرض کرد: چه کنم؟ فرمود زکات را به خانه‌اش ببر و تحویل بده.

این نمونه‌ای از رفتار اخلاقی در اقتصاد است.

اگر آداب تجارت را ملاحظه کنید، می‌بینید که بیش‌تر آن‌ها نکات اخلاقی است که در دادوستد بین فرشنده و خریدار باید رعایت شود تا بازار باصفایی پدید آید. گمان می‌کنم که این سه، مؤلفه‌های اصلی اسلامی شدن نظام اقتصادی هستند؛ البته هر یک از این‌ها را، هم در عرصه رفتار فردی و هم در عرصه روابط و رفتارهای اقتصادی دولت و مردم باید در نظر گرفت.

□ دکتر سبحانی: به طور منطقی، هر نظام اقتصادی در جایگاه ظرف توسعه اقتصادی مؤلفه‌هایی را در بردارد که اجرایی شدن آن‌ها، به توسعه متناسب ایدئولوژی حاکم بر آن نظام توجه کرده، آثار خود را بر ساختار اقتصاد به‌نمایش می‌گذارد. این مؤلفه‌ها به روشنی، نشانی از نوع مشخصی نظام اقتصادی هستند و خطوط محوری و اصلی را که اقتصاد بر محور آن‌ها شکل می‌گیرد، بیان کرده، به ظهور می‌رسانند. برخی از این مؤلفه‌ها که در صورت اسلامی شدن نظام اقتصادی گویا می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد، عبارتند از:

۱. الگوی توسعه: هر نظام اقتصادی، متناسب با هدف یا اهدافی که در مجموعه نظام‌های حکومتی پی می‌گیرد، باید الگویی ویژه را برای توسعه خود تعریف کند. با توجه به دیدگاه نظری استنباط شده از اسلام در قرآن و متون روایی و نیز سیره عملی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام به نظر می‌رسد که الگوی مورد نظر اسلام، در توسعه فقرزدایی باشد. الگویی که با بهره‌مندکردن فقیران و تهیدستان از امکانات، زمینه ارتقای سطح دانش فنی، بهداشت، تغذیه و اشتغال آنان را فراهم می‌سازد و آنان را از چنان قدرت خریدی متأثر می‌کند که تقاضای مؤثر مربوط به آن‌ها زمینه استمرار تولید و احتمالاً اشتغال را فراهم می‌سازد. در چنین الگویی، با فقر و عقب‌افتادگی در مجاری اهداف توسعه

مواجهه، و این فقر، مرتفع می‌شود و در عین حال، برای ورود به عرصهٔ فعالیت‌های اقتصادی، ما با عاملان آماده، و آگاه روبه‌رو هستیم که نه تنها فقر و مسکنت، آنان را از موضوعیت انجام کار اقتصادی خارج نکرده، بلکه آنان را برخوردار کرده است تا امور خود را با تجهیز خویش به امکانات کارآمدی، به سامان برسانند.

۲. جایگاه دولت: این‌گونه به‌نظر می‌رسد که دولت به‌معنای حاکمیت و نه فقط قوهٔ اجرایی، حق و تکلیف دارد که در امور اقتصادی به‌طور بایسته مداخله کند؛ البته استفاده از حق، با داشتن حق دو موضوع است و می‌توان در مراحل از توسعهٔ جامعه، از حق خود استفاده نکرد؛ ولی همان‌طور که استفاده نکردن از حق، نافی داشتن آن نیست، استفاده کردن از حق نیز نافی ضرورت به‌کارگیری ظرایف و ریزه‌کاری‌های مهم و مؤثر در استفاده کردن نیست. دولت به‌منظور برپایی هدف «عدالت» از حضور و مداخله در اقتصاد ناگزیر است (آن‌جا که ایجاب می‌کند) و این مهم باید با توجه به مبانی اسلامی و نه کپی‌برداری از مفاهیم دیگران که دارای مبانی متفاوت از ما در این زمینه‌ها هستند، پذیرفته شود.

۳. انگیزهٔ اقتصادی: باید به صراحت و روشنی (به‌طور عملی) نشان داده شود که اسلام مدافع توسعه و هر عامل و اقدامی است که از این مقولهٔ حیاتی حمایت کند. در این زمینه، مسألهٔ توجه به انگیزه‌های اقتصادی عاملان اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای دارد. گویا رسمیت‌دادن به این نکته که نظام اقتصادی اسلام، انجام فعالیت به قصد تحصیل درآمد و منابع مادی را می‌پذیرد، در شکل‌دهی چگونگی استفاده از فعالیت‌ها و مقاصد اقتصادی مؤثر است. بدیهی است که هر قدر پاداش مادی و مالی‌دادن به انگیزه‌ها، افزایش تولید را ارتقا بخشد، با این معنا که انسان از طریق آن چه به صورت هدف مادی می‌جوید می‌تواند به اهداف غیرمادی خود هم برسد یا به آن بپردازد، منافاتی ندارد. بدین ترتیب، تحصیل درآمد و ثروت و انباشتن آن برای به‌کارگرفته شدن در تولید، به ارزش تبدیل می‌شود و کار به‌صورت امری مستحسن و کارگر در نقش فردی با ارزش در فضای اقتصادی جامعه، جایگاه بایسته و شایسته خود را می‌یابند و زمینه برای به‌کارگیری مناسب عوامل تولید فراهم می‌شود.

۴. هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی: این مهم که تخصیص منابع در نظام اقتصادی

چگونه صورت می‌گیرد نیز از مؤلفه‌هایی است که نمی‌توان از اهمیت فراوان تأثیر آن در شکل‌دهی مجاری تخصیص بهینه منابع غفلت کرد. با عنایت به جایگاه دولت در اقتصاد و اهدافی که دنبال می‌کند نمی‌توان نسخه قطعی و غیرقابل تغییری نوشت و برای استفاده از «بازار» یا «برنامه» برای اقتصاد توصیه کرد؛ اما در اهمیت روشن ساختن این موضوع، تردیدی نباید داشت.

۵. تعلیم و تربیت: عاملان و فعالان عرصه اقتصاد، هنگامی می‌توانند نمایشی از اقتصادیات دین را به منصه ظهور برسانند که بدانند عاملیت به احکام دین چگونه است و معتقد شده باشند که احکام اسلامی در اعمال آنان باید منجلی باشد. فقط و فقط با این شرط اساسی است که جامعه اسلامی از طریق نظام تربیتی و آموزشی خود به تحویل دادن انسان‌هایی موفق می‌شود که زمینه و قابلیت اجرای احکام اقتصادی اسلام را دارند.

* با چه شاخص‌هایی می‌توان اسلامی بودن نظام اقتصادی را ارزیابی کرد؟

□ دکتر نمازی: با توجه به پاسخ پرسش اول، تعیین شاخص‌ها برای ارزیابی اسلامی بودن نظام اقتصادی چندان دشوار نیست. به عبارت دیگر می‌توان سیاست‌های اقتصادی اعمال شده و در پی آن، وضعیت اقتصادی پدید آمده را درباره مؤلفه‌های اصلی برای اسلامی شدن نظام اقتصادی، معیاری معین برای ارزیابی اسلامی بودن نظام اقتصادی قرار داد؛ برای مثال بررسی کنیم که سیاست‌های اقتصادی نظام تا چه اندازه تأمین کرامت انسانی را هدف قرار داده است و چه ابزارهایی برای تحقق آن دارد. ممکن است به نظر برسد که کرامت انسانی، پدیده‌ای کیفی است و اندازه‌گیری آن با معیارهای کمی عملی نیست؛ اما با بررسی شاخص‌های کمی می‌توان وضعیت کرامت انسانی را در جامعه تعیین کرد. اگر سیاست‌های اقتصادی بر اساس مؤلفه‌های اصلی نظام اقتصادی تنظیم شده باشد، آمار بیکاری، فقر، خودفروشی، اعتیاد به مواد مخدر و سرقت، کم‌تر خواهد بود. جامعه دو قطبی فقیر و غنی وجود نخواهد داشت و افراد به سبب فقر مادی مجبور نمی‌شوند برخلاف فطرت، کرامت انسانی خود را زیر پا بگذارند. بر عکس، چنانچه جهت‌گیری سیاست اقتصادی به سوی تأمین منافع طبقه یا گروهی خاص باشد که موقعیت اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای دارند و در عمل، به بهره‌مندی محرومان از حق معلوم

خودشان توجهی نشود. اگر افراد زیر خط فقر، به طور قانونی مشمول پرداخت مالیات شوند و افراد دیگر با میلیاردها تومان سپرده‌های بانکی و سود حاصل از آن به صورت قانونی از پرداخت مالیات معاف باشند، نه تنها چنین سیاست‌هایی خود، شاخصی برای ارزیابی نظام اقتصادی به لحاظ اسلامی بودن است، بلکه وضعیت اقتصادی پدید آمده که نتیجه اعمال این سیاست است، یعنی افزایش شاخص‌های فقر، خودفروشی، اعتیاد و... که با از میان رفتن کرامت انسانی مساوی است، خود شاخصی دیگر برای تعیین فاصله نظام اقتصادی با نظام اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود.

درباره مؤلفه عدم تمرکز ثروت، سیاست توزیع درآمد، شاخصی روشن برای ارزیابی نظام اقتصادی است. همین‌طور نتایج اعمال این سیاست، معیاری گویا برای این ارزیابی شمرده می‌شود. آیا در پی اعمال سیاست‌های توزیع درآمد، سهم درآمد دهک‌هایی از جمعیت، به‌ضرر دهک‌هایی دیگر افزایش یافته و موجب محرومیت آنان شده یا این‌که اختلاف درآمد آنان کاهش یافته است؟ آیا بر اساس شاخص‌های اعلام شده خط فقر، درصد کم‌تری از افراد جامعه از جمله کارگران و کارمندان، زیر خط فقر قرار گرفته‌اند یا درصد آنان افزوده شده است؟

درباره مؤلفه چارچوب فعالیت‌های اقتصادی و بستر آن نیز می‌توان شاخص‌هایی را برای انطباق آن با احکام و موازین اسلامی و در نتیجه، ارزیابی اسلامی بودن نظام اقتصادی به‌کار گرفت. برآورد حجم درآمدهای غیرقانونی و غیرمشروع از قبیل درآمدهای ناشی از ربا، قاچاق، توزیع مواد مخدر،^۴ ... در مقایسه با دیگر درآمدها و چگونگی برخورد با آن، برآورد میزان گستردگی رشوه و این‌که تأمین حقوقی قانونی افراد جامعه تا چه اندازه بدون پرداخت رشوه یا بدون رابطه تأمین می‌شود، برآورد حجم درآمدهای ناشی از رانت‌خواری و روند آن در جامعه و موضعگیری نظام در برابر آن، از جمله شاخص‌هایی است که می‌توان افزون بر ارزیابی نظام اقتصادی، به کمک آن‌ها، اسلامی بودن جامعه را نیز ارزیابی و فاصله آن را با الگوی جامعه اسلامی تعیین کرد.

□ حجة الاسلام والمسلمین مصباحی: به جز حذف ربا، مؤلفه‌های دیگر قابل شاخص‌بندی کردن است و می‌توان آن‌ها را به‌صورت معیار کمی درآورد. البته وجود و حذف ربا شاید به کمی کردن نیازی نداشته باشد. همین که در نظامی ربا وجود دارد،

می‌توان گفت که به طور قطع اسلامی نیست و اگر ربا حذف شد، می‌توان گفت: یکی از مؤلفه‌های اسلامی شدن را در بردارد. شاید حالت بینابین، آن‌جا باشد که از نظر حقوقی نتوان قاطعانه گفت ربا موجود است؛ ولی سایه و شبهه ربا وجود دارد؛ منتها در این‌جا به تعریف دقیقی از عدالت در توزیع امکانات، درآمد و ثروت نیاز داریم. گویا بتوان حداقلی را در نظر گرفت و آن، رفع فقر است. هر گاه خانواده‌ای ناتوان از تأمین نیازهای زندگی‌اش وجود نداشته باشد می‌توان گفت: فقر از بین رفته است؛ البته فقر را می‌توان به فقر نسبی و مطلق تقسیم کرد.

فقر مطلق آن‌جا است که بخشی از خانواده‌ها، ضروریات زندگی خودشان (خوراک، پوشاک، مسکن، درمان، تحصیل و حداقلی از تفریح) را نداشته باشند. جامعه‌ای که فقر را در حداقل برطرف کرده باشد، گامی بلند به سوی اسلامی شدن نظام برداشته است. فقر نسبی آن‌جا است که زندگی افرادی از حد متوسط زندگی مردم پایین‌تر باشد. اگر رفع فقر نسبی را بخواهیم شاخص قرار دهیم، به طور طبیعی در مرحله دوم خواهد بود. اگر جامعه‌ای فقر مطلق را از اعضای خویش برطرف کرده باشد، اما فقر نسبی را از بین نبرده باشد، در وضعیت میانه‌ای از اقتصاد اسلامی قرار دارد و اگر فقر نسبی را هم برطرف کرده باشد، حالت مطلوب و آرمان اقتصاد اسلامی را دارد.

اگر بخواهیم گام بالاتری را در نظر بگیریم، آن‌جا است که این رفع فقر با رشد اخلاق و معنویت صورت گرفته باشد. برای جامعه اسلامی حداقلی از ضروریات اخلاقی را در روابط اقتصادی باید در نظر گرفت. اگر این حداقل را خوب تعریف کنیم، با آن می‌توان ارزیابی کرد که اقتصاد اسلامی از زاویه اخلاق تحقق یافته است یا نه؛ یعنی در روابط اقتصادی، احتکار، تبانی به گرانفروشی و غش و فریب در دادوستد نباید وجود داشته باشد؛ البته اخلاق، مراتب بالاتری هم دارد. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و ادعا کرد که شیعیان ساکن در محل او، مردمی بسیار خوب و باصفا هستند. حضرت فرمود:

أَيُّعَظِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ؛ آیا غنی به فقیر توجه می‌کند؟

در روایت دیگری آمده است:

آیا کسی از برادران نیازمند می‌تواند در جیب برادران دیگر دست کند و آن‌چه را نیاز دارد بردارد و او هم راضی باشد؟ عرض کرد: چنین چیزی سراغ ندارم.

حضرت فرمود:

القومُ لمْ يَبْلُغُوا...؛ هنوز به بلوغ عقلانی نرسیده‌اند.

این مراتب بالاتری از بُعد اخلاقی اقتصاد اسلامی است.

□ دکتر سبحانی: ارزیابی هر نظام اقتصادی و از جمله نظام اقتصادی اسلام از طریق شاخص‌های شناخته‌شده‌ای ممکن است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین شاخص میزان حصول اهداف، به عدالت در نظام اقتصادی معطوف باشد. این عدالت اعم از عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی است. مهم‌ترین نیاز مردم در جامعه اسلامی، فراهم شدن فرصت‌های یک‌سان برای آنان است تا بتوانند در مسابقه با دیگران شرکت جویند و عرصه اقتصاد را از این بابت دچار عدم تعادل‌های گسترده نکنند. در این زمینه، تغذیهٔ مادران در دوران بارداری و پس از آن (از آن جهت که تغذیهٔ آنان در خدمت تغذیهٔ طفل آنان است) و نیز فراهم‌آوردن امکانات آموزش و کارآمدی انسان‌ها از طریق حرفه‌وفن تعلیمی، اهمیت برجسته‌ای دارد. بدیهی است که باید به فرصت بهره‌مندی از امکانات بهداشتی و درمانی نیز توجه شود. در مجموع می‌توان گفت که عدالت اجتماعی به معنای فراهم شدن فرصت‌های یک‌سان، شرط لازم برای تحقق و اصولاً ورود به عرصهٔ عدالت اقتصادی است و ما در عدالت اقتصادی در جست‌وجوی آن هستیم که افراد بهره‌مند شده از عدالت اجتماعی (داشتن فرصت‌های یک‌سان) امکان دریافت بهره‌مندی متناسب با کار و کوشش خود را به‌دست آورند و متناسب با اختلاف استعدادهایی که به برکت عدالت اجتماعی به شکوفایی هم رسیده‌اند، اختلاف در بهره‌مندی اقتصادی نیز به رسمیت شناخته شود. طبق قاعده در پرتو عدالت حاکم در جامعه اسلامی باید تمام استعدادهای و قابلیت‌های انسانی و فیزیکی، امکان تحقق و فعلیت یافتن را داشته باشند و در نهایت وضعیت به‌جایی برسد که به هیچ استعدادی از آن جهت که امکان شکوفایی نداشته است بی‌توجهی نشود. با این ویژگی، مردم هم احساس می‌کنند که تبعیض در نظام اقتصادی جایی ندارد و هر کس متناسب با کوشش خویش، امکان استفاده از آن‌چه را حاصل می‌شود، به‌دست می‌آورد. آثار اجتماعی ناشی از این مهم را باید در مباحث دیگری جست؛ اما در مجموع می‌توان گفت که حضور

آرامش ناشی از ادراک و فهم و علم ارتقا یافته در جامعه، نشانی از عدالت حاکم بر آن جامعه است؛ آرامشی که در آن، اثری از تبعیض و بی‌حرمتی به حقوق انسانی جا ندارد؛ البته به غیر از عدالت که محوری‌ترین شاخص اسلامی بودن یا اسلامی نبودن نظام اقتصادی است، مفاهیمی چون رشد اقتصادی، رعایت محیط زیست، کارایی اقتصادی، حضور انواع مالکیت‌های دولتی و خصوصی، مداخله فعال و آگاهانه و هوشمندانه و توأم با سیاست‌گذاری متناسب با اوضاع اقتصادی از ناحیه دولت نیز از شاخص‌های اسلامی بودن نظام اقتصادی قلمداد می‌شود. مالکیت بر ابزارهای تولید، هم از ناحیه دولت و هم از ناحیه بخش خصوصی اعمال می‌شود و تحصیل درآمد به طریقی است که جز با پذیرش ریسک و خطر امکان به‌دست آوردن درآمد مطمئن ناشی از «قرض» پول، وجود ندارد. به عبارت دیگر، شکی نیست که در نظام اقتصادی اسلام، بانک‌ها نمی‌توانند از طریق جاری کردن پس‌انداز و پول مردم به «قرض» و «دین»، و دریافت مبالغ اضافی از پیش تعیین شده، سپرده‌گذاران خود را از تحصیل مبالغ مطمئنی که از پیش معین می‌شود، برخوردار سازند و این بدان معنا است که معاملات ربوی و فعالیت‌های شبه ربوی در نظام اقتصادی اسلام وجود ندارد. در خصوص کارآمدی هم همین‌طور است. اهتمام و دقت نظام اقتصادی اسلام بر استفاده عادلانه از امکانات و پرهیز از حیف و میل در به‌کارگیری نهاده‌ها و عوامل تولید، تحقق شرط مهم کارایی فنی را تضمین می‌کند و تأکید بسیار اسلام در کسب علم و کوشش و تخصص مورد نیاز، موجبات ارتقای کارایی پویا که دانش فنی را در تابع تولید وارد می‌سازد، فراهم می‌آورد. این‌ها مصادیقی از شاخص‌های اسلامی بودن نظام اقتصادی است.

* با توجه به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مذکور، اقتصاد ایران چقدر به اسلامی شدن نزدیک شده است؟

□ دکتر نمازی: پاسخ دقیق به این‌که اقتصاد ایران تا چه اندازه به اسلامی شدن نزدیک شده است، مستلزم بررسی هر یک از سیاست‌های اقتصادی اعمال شده و نتایج عملی آن درباره مؤلفه‌های مندرج در پاسخ اول و ارزیابی آن‌ها با شاخص‌های مشروح در پاسخ دوم است که خود، کار تحقیقی مستقل و گسترده‌ای را می‌طلبد؛ اما درباره بسیاری از

سیاست‌ها به نظر نمی‌رسد که به مؤلفه‌های مذکور توجه لازم شده باشد یا دست‌کم در عمل، به طور قطع می‌توان گفت که توجه نشده است؛ در نتیجه، شاخص‌های ارزیابی هم تا آن‌جا که یافته‌های موجود نشان می‌دهد، نه تنها از نزدیک‌تر شدن اقتصاد کشور به اسلامی شدن حکایت ندارد، بلکه در مواردی مهم و نه چندان کم، فاصله‌گرفتن از الگوی اسلامی را نشان می‌دهد.

آن قدر که از قاچاق شدن قیر به خارج به سبب پایین بودن قیمت آن در مقایسه با قیمت جهانی آن نگرانی وجود دارد (بدون ورود به ماهیت موضوع) که در نهایت به افزایش هزار درصد قیمت آن انجامید، حساسیت و نگرانی درباره قیمت نیروی کار انسانی یعنی حقوق و دستمزد که در سطحی به مراتب پایین‌تر از سطح جهانی آن قرار دارد، وجود ندارد. اگر پایین بودن قیمت قیر، صدور غیرقانونی و توأم با مشکلات آن را فراهم می‌کند، مهاجرت قانونی انسان‌ها به خارج به دلیل عدم امکان تأمین معیشت و حفظ کرامت انسانی خود، به مراتب ساده‌تر و در عین حال زیانبارتر است.

سیاست‌های تنظیم قیمت کالا و خدمات در سطح جهانی بدون تنظیم قیمت نیروی کار انسانی متناسب با آن، نه تنها فاصله نظام اقتصاد موجود کشور را از اسلامی شدن دورتر می‌کند، بلکه ادامه آن در دراز مدت، غیرعملی است و نمی‌توان اکثریت افراد جامعه را صرفاً با شعار اصلاح قیمت‌ها و سیاست‌های تعدیل اقتصادی از تأمین حداقل معیشت نیز محروم کرد. در سیاست‌های مالیاتی نیز مواردی را مشاهده می‌کنیم که اقتصاد کشور را از اقتصاد اسلامی دورتر می‌کند؛ برای مثال، دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان که بیش‌تر آن‌ها زیر خط فقر قرار دارند، پس از رعایت میزان معافیت و اعمال بخشودگی‌ها، مشمول پرداخت مالیات بر درآمد می‌شود؛ اما سود سپرده‌های بانکی بدون محدودیت، نه تنها از پرداخت مالیات معاف است، بلکه از مالیات بر ارث نیز معافیت دارد. این در حالی است که کوشش‌های مکرر برای برقراری مالیات بر سود سپرده‌های بانکی، حتی با در نظر گرفتن میزان معافیت معادل چندین برابر میزان معافیت حقوق بگیران یا صاحبان کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی یا هر مقدار دیگر، به نتیجه نرسیده و مهم‌ترین دلیل برای مخالفت با آن، امکان کاهش سپرده‌های بانکی عنوان شده است که نادرست بودن آن به لحاظ علمی حتی در کشورهای صنعتی هم به اثبات رسیده و خود مخالفان هم کم و بیش در

نوشته‌های خود به آن اعتراف دارند؛ حتی در کشورهای سرمایه‌داری که به مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی اعتقاد ندارند، سود سپرده‌های بانکی را مشمول مالیات قرار می‌دهند. در زمینه سیاست نرخ سود بانکی هم می‌دانیم که نرخ سود بانکی بالاتر از نرخ رشد درآمد ملی، توزیع درآمد را به نفع صاحبان سرمایه و به زیان صاحبان نیروی کار انسانی تغییر می‌دهد و به حاکمیت بیش‌تر سرمایه می‌انجامد.

شاخص‌های توزیع درآمد و هزینه، نتایج متناقضی را در وضعیت معیشت طبقات کم درآمد نشان می‌دهد که صرف‌نظر از روش‌های تهیه آن، ضرورت دارد وضعیت معیشتی دهک‌های کم‌درآمد با توجه به فشار بیش‌تر توزیع روی آنان و ترکیب سبد مصرفی کالا و خدماتشان و نسبت افزایش قیمت آن کالا و خدمات با افزایش قیمت کالاهای دیگر و خدمات، دقیق‌تر بررسی شود.

پرداخت یارانه‌ها اگرچه حجم قابل توجهی از بودجه دولت را به خود اختصاص می‌دهد، تا زمانی که سیاست‌های توزیع درآمد، ساز و کارهای توزیع را به‌شدت به زیان صاحبان نیروی کار انسانی به کار می‌اندازد، کارساز نخواهد بود و تأثیر مثبت خود را بر روی توزیع درآمد به تدریج به طور کامل از دست خواهد داد.

اگرچه درباره شاخص‌های مربوط به مؤلفه چارچوب فعالیت‌های اقتصادی و بستر آن، آمار و ارقام جامع و قابل استنادی در دست نیست، گزارش‌ها، اخبار و شواهد، وخیم‌تر شدن وضعیت در زمینه گسترش رشوه‌خواری، اعتیاد، رباخواری، خودفروشی، قاچاق و سرقت را نشان می‌دهد. اعلام اخیر وزیر کشور درباره به صدا درآمدن زنگ‌های خطر، با فاصله گرفتن بیش‌تر نظام اقتصاد کشور از الگوی نظام اقتصاد اسلامی بی‌ارتباط نیست.

□ حجة الاسلام والمسلمین مصباحی: اگر اقتصاد ایران را با وضعیت پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مقایسه کنیم، گام‌های خوبی برداشته شده که مهم‌ترین گام، تدوین قوانین اقتصادی قانون اساسی و در پی آن تدوین قوانین عادی برای اجرای قانون اساسی است؛ البته تدوین قوانین عادی اقتصادی از قوانین مدنی فاصله بسیاری دارد و سیاست‌گذاری‌ها، عملکردها و برنامه‌ریزی‌ها، در مقام اجرا، دقیقاً با قوانین عادی اقتصادی مطابق نیست؛ ولی می‌توان گفت که به صورت کلی، برای بهبود وضع اقتصادی فعلی، به ویژه مسأله رفع فقر در مقایسه با پیش از انقلاب اسلامی گام‌های بلندی برداشته شده است؛ (البته در دوره

پس از انقلاب اسلامی در همین زمینه نوساناتی هم داشته‌ایم؛ یعنی این طور نیست که اوضاع همیشه در حال بهبود باشد. در مقایسه با پیش از انقلاب به وضع فقیران بیش تر از گذشته رسیدگی شده است.)

درباره حذف ربا از نظر قانونی، اقدام خوبی صورت گرفته و در مقام اجرا هم در بخشی از موارد تحقق یافته است؛ اما نمی‌توان گفت که به نقطه مطلوب رسیده‌ایم؛ بلکه گاهی بازگشت به عقب نیز در رفتارهای مردم داشته‌ایم. چنان که مشاهده می‌کنیم، هم در نظام بانکی، پاره‌ای از رفتارها نشان‌دهنده حضور ربا است و هم در دادوستد بین مردم در بازار، ربا به کلی حذف نشده است. گاهی عنوان ربا حذف شده؛ ولی واقعیت ربا همچنان وجود دارد.

برای رفع فقر هم گام‌هایی برداشته شده؛ ولی با وضع مطلوب فاصله بسیاری داریم. سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌هایی که صورت گرفته، اقدام‌های بسیار دولت یا بانک مرکزی را که متصدی رفع فقر هستند، خنثا کرده است؛ بنابراین در دهه اخیر بین فقر و غنا در مقایسه با دهه اول انقلاب، فاصله بیش تری پدید آمده است.

گرچه بخش گسترده‌ای از مردم در مقایسه با پیش از انقلاب برای حاکمیت اخلاق اسلامی در رفتارهای اقتصادی، اخلاقی‌تر عمل می‌کنند، هنوز آثار نفوذ اخلاق فردی در روابط اقتصادی مشاهده می‌شود؛ حتی در نظریات و راهنمایی‌های کارشناسان و متصدیان، گاهی روی همان اخلاق وارداتی و غربی تکیه می‌شود؛ بنابراین اگر از این جهات بخواهیم نظام اقتصادی موجود ایران را با نظام اقتصاد اسلامی مقایسه کنیم، باید بگوییم که حرکت‌هایی به سوی اسلامی شدن نظام اقتصادی آغاز شده؛ اما هنوز حتی با حداقل‌های مطلوب اقتصاد اسلامی فاصله داریم.

□ دکتر سبحانی: گویا اقتصاد ایران از آن جهت که به امور اجتماعی نظیر آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و امور مربوط به تغذیه و تأمین نیازهای اساسی جامعه اهتمام و توجه ویژه داشته، کوشیده است تا عدالت اجتماعی را به معنای فراهم‌ساختن فرصت‌های یکسان برای مردم پدید آورد و از این بابت، مبالغ بسیاری هم به صورت‌های گوناگون در برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سنواتی هزینه کرده است؛ البته در چگونگی استفاده از وجوه هزینه شده در امور یادشده، مباحث فراوانی وجود دارد که ورود به آن‌ها بدبختانه

حکایتگر عدم استفادهٔ بهینه از فرصت‌ها و اعتبارهای هزینه شده است؛ اما نمی‌توان این معنا را منکر شد که به هر حال، ایران اسلامی برای اموری که به سمت و سوی فرآوری فرصت‌های یک‌سان ختم می‌شوند، سرمایه‌گذاری نکرده است؛ به طور مثال برای آموزش عالی مبالغ بسیاری اختصاص داده شده است؛ ولی از آن‌جا که وجوه اختصاص داده شده، لزوماً مصرف برنامه‌ها، رشته‌ها، تربیت شخصیت مورد نیاز نشده و ممکن است صرف افزایش کمی دانشجویی مورد نظر شده باشد، بعید به نظر می‌رسد مشمولان دانشجو که تحت این رسیدگی دولتی درس خوانده‌اند، این توانایی را یافته باشند که حتماً از آموزش برخوردار شده و به طور کامل استفاده برده باشند و اکنون به صورت افرادی که در بازار کار می‌توانند از تخصص خویش بهره‌گیرند، قلمداد شوند. همین مقوله در خصوص رفع استضعاف از روستاهای کشور نیز مطرح است؛ یعنی درست است که برای عمران و آبادانی روستاها، امکانات گسترده‌ای اعم از برق، تلفن، جاده، آب آشامیدنی و ... به عمده روستاها برده شده است، اما آیا این فعالیت‌ها به ایجاد فرصت‌های یک‌سان با کسانی که در نقاط برخوردار از امکانات بوده‌اند، انجامیده، مورد تردید است. به عبارت دیگر، اعتبارات برقرار بوده است؛ ولی در چگونگی به کارگیری آن مطابق با برنامه جامع، مشکل قضاوت وجود دارد. بدبختانه وجود تبعیض فراوان و عمیق و آشکار بین یکایک مردم و بخش‌های گوناگون کشور، از این پدیده تلخ حکایت دارد که از فرصت‌های یک‌سان، آن‌سان که مورد نیاز است، خبری نیست و به همین جهت می‌توان با اطمینان بسیار از عدم حضور عدالت اقتصادی که محوری‌ترین شاخص اسلامی بودن نظام اقتصادی است، سخن گفت. نابرابری طبقاتی، انباشت ثروت در دست معدودی از افراد، ربوی بودن (به نظر رسیدن) نظام بانکی همه و همه از نزدیک نشدن و حتی دور شدن اقتصاد ایران از موازین اسلامی حکایت دارد. پرداخت حقوق شخصی نظیر خمس و زکات در جامعه ما تبلور پرننگی ندارد و حضور انبوه بیکاران و تهیدستان و آسیب‌دیدگان از مشکلات اجتماعی به این معنا است که باید برای اقتصاد ایران در جهت حرکت به سوی ارزش‌ها و مفاهیم و راه کارهای اسلامی، فکری اساس کرد؛ البته از آن جهت که نابرابری اقتصادی به تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه می‌انجامد، در پاسخ به پرسشی که مطرح است می‌توان رهیافتی از حضور مشکلات اجتماعی را در مجرای علت و معلولی از ناحیه بهره‌مندی‌های غیرعادلانه

از امکانات اقتصادی جامعه مشاهده کرد. شاید بتوان گفت: بحث از مفاسد مالی در وضعیت فعلی ما هم خود یکی از نشانه‌های کم‌رنگ بودن حضور اندیشه‌های اسلام در اقتصاد ایران است. در همین زمینه بی‌تناسب نیست یادآور شویم که اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مورد تصویب تعداد بسیاری از عالمان و مجتهدان قرار گرفت، در سال‌هایی که بر ما رفته، به شدت دچار بی‌مهری و بی‌توجهی قرار داشته است؛ بدین سبب، بخشی از غیبت حضور مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی در اجزای اقتصاد ایران به این امر هم معطوف است.

* به نظر شما مهم‌ترین مانع در مسیر اسلامی شدن اقتصاد ایران چیست و چه راه‌حلی را پیشنهاد می‌کنید؟

□ دکتر نمازی: مهم‌ترین مانع در مسیر اسلامی شدن اقتصاد ایران در دو عامل نهفته است:

یک. این طرز تفکر که اقتصاد، اسلامی و غیراسلامی ندارد. همان‌طور که ریاضی، اسلامی و غیراسلامی ندارد و مرز نمی‌شناسد، اقتصاد و قوانین آن هم مرز نمی‌شناسد. بدون این‌که بخواهیم وارد بحث گسترده و تفاوت‌های دانش ریاضی و علوم انسانی از جمله اقتصاد شویم، یادآوری این نکته ضرورت دارد که در هر نظام اقتصادی با توجه به اهداف تعیین شده نظام، جایگاه قوانین اقتصادی و محدوده کاربرد آن، در آن نظام مشخص می‌شود؛ برای مثال، شناخته‌ترین قانون در اقتصاد، قانون عرضه و تقاضا است. کاربرد این قانون در نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال (با توجه به اهداف و تصمیم‌های اتخاذ شده درباره استقرار آزادی‌های تقریباً نامحدود فردی و انطباق نظام اقتصادی با نظام طبیعی که بهترین نظام شناخته شده بود، و در نتیجه، عدم مداخله دولت) به طور کامل گسترده است و سازوکار بازار بر اساس عرضه و تقاضا عمل می‌کند و قیمت تمام کالاها و خدمات از جمله دستمزد و نیروی کار انسانی نیز بر آن اساس تعیین می‌شود. در حالی که در نظام اقتصاد مقرراتی قرن بیستم که اهداف دیگری از جمله رفاه عمومی، تأمین معیشت مزدبگیران و توزیع دوباره درآمد مورد توجه قرار می‌گیرد، همین قانون با مداخله دولت در اقتصاد و تعیین حداقل دستمزد در بازار نیروی کار انسانی، نظارت دولت

بر قیمت کالاها و تعیین بعضی از آن‌ها از کاربرد کم‌تری برخوردار می‌شود و توزیع درآمد، مانند گذشته، دیگر فقط بر اساس سازوکار بازار انجام نمی‌پذیرد. در نظام اقتصاد سوسیالیستی با اهداف کاملاً متفاوت، کاربرد این قانون به طور تقریبی به حد صفر می‌رسد. چارچوب و اهداف نظام اقتصاد اسلام نیز مشخص و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم به طور عمده منعکس شده است. تحقق آن اهداف، راه کارهای متناسب خود را می‌طلبد که در این زمینه باید از قوانین علم اقتصاد (با توجه به حالت ویژه کشور) کمک گرفت.

دو. در هر نظام اقتصادی غیرکارا یا نامطلوب، منافع افراد و گروه‌هایی تأمین است که با تغییر آن نظام، از بین می‌رود. چنین افراد و گروه‌هایی در برابر هر گونه تغییر که منافع آن‌ها را محدود کند، از راه‌های گوناگون، مستقیم و غیرمستقیم مقاومت خواهند کرد؛ به ویژه اگر این تغییر به سمت اقتصاد اسلامی یا مولفه‌ها و شاخص‌های مشروع در پاسخ‌های اول و دوم باشد. بدون شناخت این افراد و گروه‌ها و روش‌های مقاومت آنان و خنثاکردن آن، تحول نظام اقتصادی، امکان‌پذیر نیست.

□ حجة الاسلام والمسلمین مصباحی: پیش از آن‌که به وجود مانع بپردازم، می‌خواهم به نبود مقتضی برای اسلامی شدن نظام اشاره کنم.

عامل مهم و مؤثر ایجادکننده مقتضی برای اسلامی شدن نظام اقتصادی، عزم نظام برای اسلامی کردن است و این عزم را نباید فقط در سطح رهبران و مدیران ارشد نظام جست؛ بلکه باید در مجموعه نظام احراز کرد. بنده معتقدم که این عزم، در مجموعه نظام وجود ندارد؛ یعنی این‌طور نیست که اگر در سیاست‌گذاری‌ها، دغدغه اسلامی شدن نظام وجود داشته باشد، در برنامه‌ریزی‌ها هم این دغدغه موجود باشد، مقام معظم رهبری در سیاست‌های کلان اقتصادی، هم برای ابعاد اسلامی شدن و هم ابعاد عقلانی شدن اقتصاد که عقلانی شدن هم بخشی از اسلامی شدن است، رهنمودهایی داده است و در تدوین برنامه هم به این سیاست‌ها اشاره می‌شود؛ اما برنامه‌ریزی‌ها دقیقاً با این سیاست‌ها منطبق نیست. گاهی برنامه‌ریزی‌هایی صورت می‌گیرد و نظریاتی کارشناسی داده می‌شود که با این سیاست‌ها در تعارض است و نتایجی را که از تدوین سیاست‌ها و اعلان سیاست‌های کلان اقتصادی مدنظر است، از اجرای برنامه‌ها به دست نمی‌آید و در

مقام اجرا با مشکلاتی روبه‌رو هستیم. بنده معتقدم: هم در سیاست‌گذاری، هم در برنامه‌ریزی و هم در اجرا، مجموعهٔ بدنهٔ نظام باید دغدغهٔ اسلامی شدن اقتصاد را داشته باشند؛ در حالی که این دغدغه را در سطوح میانی و پایین مدیران اقتصادی برای اسلامی شدن نظام اقتصادی نمی‌بینیم. شاید در مواردی، دغدغهٔ کارآمدی، و در نگاه‌هایی، دغدغهٔ سودآوری باشد؛ ولی دغدغهٔ اسلامی شدن در بسیاری از موارد، نه در زبان و گفتمان مسئولان و نه در عمل آنان وجود ندارد.

شاید بتوان گفت: مانع اصلی این است که ذهن گروهی از برنامه‌ریزان و کارشناسان و مجریان از اطلاعات و معلوماتی انباشته است که از مبانی دیگری گرفته شده و نتیجه این شده است که اگر اسلامی شدن اقتصاد در سطوح بالاتر مطرح می‌شود، در سطوح پایین، فهم و درک درستی از اقتصاد اسلامی وجود ندارد و نمی‌تواند محقق شود؛ چون که ذهن و اندیشهٔ انباشته شده از مبانی اقتصاد غیراسلامی، نظام را همواره در برنامه‌ریزی و اجرا به سوی راه‌کارهایی می‌کشاند که برنامه‌ریزان و مجریان، پیش‌تر آن‌ها را پذیرفته‌اند؛ بنابراین مانع این است که ذهن و اندیشهٔ برخی از مجریان و برنامه‌ریزان ما با اقتصاد غربی پر شده است و اقتصاد اسلامی را نیاموخته‌اند و بر اساس همان اقتصاد غربی عمل می‌کنند و اگر هم در ظاهر اسلامی باشد، در اصل و عمل، همان اقتصاد غربی است.

زمانی آموزش اقتصاد پول و بانکداری را از جهت محتوایی تحلیل کردم. ۱۸ عنوان کتاب که نزدیک صد هزار نسخه چاپ و از آن‌ها در دانشگاه‌ها استفاده شده بود (همهٔ این‌ها هم پس از سال ۱۳۶۳ یعنی بعد از تدوین قانون بانکداری بدون ربا چاپ و منتشر و آموزش داده شده بود)، نزدیک ۹۵ درصد محتوای این کتاب‌ها از اقتصاد غربی گرفته شده بود و کم‌تر از ۵ درصد، فصلی یا زیرفصلی تحت عنوان بانکداری اسلامی داشت که با بقیهٔ فصول کتاب نامتناسج و با مجموعهٔ کتاب نامتناسب می‌نمود که به شکل حقوقی هم ارائه شده بود، نه به شکل اقتصادی؛ یعنی تحلیلی از بانکداری اسلامی نبود؛ بلکه عملیات بانکداری اسلامی را توضیح می‌داد و در مواردی، آیین‌نامه‌های عملیات بانکداری اسلامی را به آن افزوده بودند. در این مجموعه، کم‌تر به تحلیلی از تفاوت و سازوکار بانکداری بدون ربا با بانکداری ربوی پرداخته، و فواید این و زیان‌های آن بیان شده بود؛ بنابراین، نتیجه چنین خواهد شد که دانش‌آموختگان این دانشگاه‌ها وقتی متصدی برنامه‌ریزی یا

اجرای اقتصاد می‌شوند، به آن چه آموخته‌اند، عمل کنند، نه آن چه را که نظام به صورت اقتصاد اسلامی از آن‌ها انتظار دارد. به نظر من، نکته کلیدی مانع در این جا است.

□ دکتر سبحانی: مشکلات موجود بر سر راه اسلامی شدن اقتصاد ایران به دو نکته اساسی برمی‌گردد که یکی از آن‌ها نظری و دیگری اجرایی است. به نظر ما، بزرگ‌ترین مانع موجود در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، به جدید بودن مفاهیم، آشناسدن بسیاری از کسانی که به نظر می‌آمد از دیگران به اظهار نظر محق‌تر هستند با مبانی اقتصاد و مقاومت برخی از آشنایان به دانش اقتصاد در برابر اقتصاد اسلامی معطوف می‌شود. شاید بتوان گفت: هیچ‌گاه این اندیشه که در ایران انقلاب اسلامی رخ داده است و ایدئولوژی پشتیبان این انقلاب، مدعی و حاوی آموزه‌ها، راه‌کارها و مفاهیم مشخصی است که باید در اقتصاد، ساری و جاری شود و خودباوری و خودآگاهی هم ایجاد می‌کند که اقتصاد ما با موازین و اصول اسلامی اداره شود، نهادینه، و بر آن پافشاری و اصرار نشد؛ در نتیجه، موضوع، حداقل مسکوت ماند؛ ولی به تدریج، مشغول شدن متفکران علاقه‌مند و دارای باور، به امور اجرایی و فراهم شدن فضای غفلت از کار فکری در کنار فراغت بال و آرامش خیال ناشی از مخالفت خوانی برای برخی از عناصری که حتی به سبب استحکام نظام‌های اقتصادی دیگر به جهت مخالفت با ایدئولوژی پشتیبان انقلاب، بر آموزش و تبلیغ نظام‌های غیراسلامی اصرار می‌ورزیدند، پرداختن به امور و مفاهیم جدید در اقتصاد اسلامی و وارد کردن آن‌ها به مباحث عملی و اجرایی اقتصاد (البته در صورتی که اصولاً میسر بود) را بامانع مواجه ساخت و فاجعه از کف‌دادن فرصت‌های تحقیق و تتبع و تدریس در زمینه نظام اقتصادی اسلام و اجرایی کردن آن رخ داد. حضور سرمایه‌داری لجام‌گسیخته و عربان در عمده ارگان نظام اقتصادی امروز ایران، بزرگ‌ترین شاهد بر این ادعای مکتوب است. بدبختانه از غفلت واقع شده در همین باب از ناحیه حوزه‌های علمیه هم نمی‌توان یادی نکرد. افزون بر آن چه آمد، مشکلات اقتصادی کشور پس از انقلاب، تحمیل جنگی خانمان‌سوز و طولانی و تحریم‌های اقتصادی متوالی و... هم به تدریج خود را به‌نمایش گذاشتند و مسؤولان کشور را در فشار ناشی از ضرورت پرداختن به امور و مسائل عینی جامعه قرار دادند؛ به گونه‌ای که این اراده، متبلور و نهادی شد: در حالی که اقتصاد دنیا مسائل خود را حل کرده و کارش علمی است! و اقتصاد اسلامی هم مجموعه‌ای از

وصف‌ها به شمار می‌رود، بهتر است به حل مشکلات عینی که اتفاقاً روزمره هم هستند بپردازیم و چنین شد؛ بنابراین، مشکل اصلی و موجود بر سر راه اسلامی شدن اقتصاد ایران را باید در فقدان اجماعی نظری بر وجود، قابلیت و توانایی الگوی توسعه منتسب به اسلام دانست که بدبختانه، هم پیدایش فرضیه‌اش و هم زمینه‌های اثبات شدنش (یا رد شدنش) از ناحیه عمده نخبگان اقتصادی در حوزه و دانشگاه پشتیبانی شده است و می‌شود و بدیهی است که راه‌حل، در بازگشت به خود، باور کردن خویش، ایمان آوردن به احکام نورانی اسلام و مستظهر بودن به دانش روز است تا از این طریق، هم بدانیم الگوی توسعه متناسب ایران و مردم آن چیست و هم بفهمیم که برای عملیاتی کردن آن چه باید کرد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها

۱. اسراء (۱۷): ۷۰.
۲. حشر (۵۹): ۷.
۳. توبه (۹): ۱۰۳.
۴. ممکن است این پرسش به ذهن برسد که بسیاری از این موارد در کشورهای غیراسلامی نیز به طور قانونی ممنوع است؛ بنابراین نمی‌تواند مبنای شاخص اسلامی بودن نظام قرار گیرد. پاسخ این پرسش روشن است؛ ولی چون از این موضوع هم برای این نظر که «اقتصاد اسلامی و غیراسلامی نداریم و سرقت و قاچاق همه جامذوم است» استفاده می‌شود، توضیح داده می‌شود که در سایر نظام‌های اقتصادی، موارد مذکور صرفاً به لحاظ قانونی ممنوع است و اگرچه ارتکاب آن‌ها در بسیاری از کشورها به لحاظ مذهبی هم مذموم است، به لحاظ جدایی دین از حکومت نمی‌تواند به صورت معیاری برای ارزیابی دینی بودن نظام اقتصادی به کار آید و بُعد قانونی آن مورد توجه است و به طور عمده، معیاری برای قانون‌گرایی یا قانون‌گریزی و نیز شاخصی برای رعایت اصول اخلاق به شمار می‌آید؛ در صورتی که حکومت اسلامی و برقراری نظام اقتصاد اسلامی اصولاً بدون احکام اسلام و حاکمیت موازین آن امکان‌پذیر نیست.

